

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **ره‌یافت**

سال پانزدهم، شماره ۵۶، پاییز ۱۴۰۰
صفحه ۳۵۷ تا ۳۷۴

جایگاه اجتهاد در تحول و دگرگونی حکومت‌داری در ایران معاصر

مهوش محمدی / دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،
Dr.mahvashmohammadi@gmail.com

محمد جعفری هرندی / دانشیار دانشکده علوم انسانی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)
Harandi_lawyer@yahoo.com

چکیده

پژوهش حاضر بررسی جایگاه اجتهاد در تحول و دگرگونی حکومت‌داری در ایران معاصر است. پرسشی که مطرح می‌شود این است که اجتهاد از چه راه‌هایی توانست باعث تحول و دگرگونی در عرصه حکومت‌داری در ایران معاصر شود؟ پاسخی که می‌توان ارائه کرد این است که پذیرش شکل نوینی از حکومت بر مبنای مردمسالاری دینی، ضرورت تشکیل حکومت توسط فقها، رویکرد سیاسی به مسأله ولایت، و همچنین اعطای اختیارات خاص به ولی فقیه بر مبنای مصلحت و احکام حکومتی از جمله عوامل نقش‌آفرین اجتهاد در تحول و دگرگونی حکومت‌داری در ایران معاصر هستند. در پژوهش حاضر از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده که مطالب را از کتب و مقالات مرتبط جمع‌آوری نموده است. بر مبنای یافته‌های مطالعه حاضر، اجتهاد در نقش زیربنای تحولات سیاسی معاصر از منظر فقه سیاسی شیعه امکانات جدیدی را برای پذیرش شکل جدیدی از حکومت در قالب جمهوری اسلامی فراهم نموده است. پذیرش حق رأی برای زنان، حاکمیت قانون، انتخابات، اعطای اختیارات خاص به ولی فقیه برای حب بحران‌های پیچیده و آنی و بهره‌گیری از اصل مصلحت از جمله کارویژه‌های اجتهاد در تغییر رویکرد حکومت‌داری در فقه شیعه و جامعه ایرانی و به طور مشخص دیدگاه امام خمینی (ره) است.

کلیدواژه: اجتهاد، حکومت‌داری، جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی (ره).
تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۸/۰۶
تاریخ تأیید ۱۳۹۹/۱۲/۱۶

مقدمه

تغییرات سیاسی و اجتماعی، تلاش برای طرح‌ریزی جامعه مطلوب و همچنین ترسیم رابطه مردم با نظام سیاسی همواره در ارتباط با مبانی فلسفی و نظریاتی است که تلاش می‌کنند وضعیت سیاسی و اجتماعی یک جامعه را سامان ببخشند. این رویه در فقه شیعه با مسأله اجتهاد گره خورده است. زیرا محافظه‌کاری و یا پذیرش اندیشه‌های نو در پرتو اجتهاد صورت گرفته که می‌تواند منشأ ثبات و یا تغییرات عمده در عرصه حکومت‌داری شود.

بدین ترتیب باید آثار اجتماعی اجتهاد را در زندگی واقعی و عملی جست‌وجو نمود. به طور مشخص، تأثیر اجتهاد به عنوان روشی برای تفسیر احکام و آموزه‌های دینی با مسائل اجتماعی و سیاسی قابل بررسی است. همچنان که با مشخص شدن سیاسی بودن دین اسلام، تأثیر احکام دینی بر تحول و دگرگونی حکومت‌داری یکی از موضوعات اساسی در فقه سیاسی معاصر است. در این میان، اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) در عرصه اجتهاد و نظریه-پردازی سیاسی در فقه شیعه، ممتاز و بی‌بدیل است. زیرا اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) امکانی را فراهم نمود که براساس آن، نقش مؤثر اجتهاد در عرصه تأسیس حکومت، تنظیم مناسبات نظام سیاسی با مردم، تشریح حقوق و مسؤولیت‌های حاکم اسلامی و مردم و همچنین تعامل آنان با یکدیگر به روشنی قابل مشاهده است. ضمن اینکه امام خمینی (ره) به عنوان نظریه‌پرداز و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی هم در مرحله تأسیس و هم در مرحله پیوند میان مذهب و سیاست و استنباط احکام سیاسی از دل متون دینی و مهم‌تر از مهم در مرحله تداوم نظام سیاسی از طریق به کارگیری برخی قواعد فقهی از اجتهاد بهره برده است و نظام سیاسی را به مرحله الگوسازی رسانیده بود. در همین راستا پژوهش حاضر درصدد است تا به بررسی جایگاه اجتهاد در تحول و دگرگونی حکومت‌داری در ایران معاصر بپردازد. در توضیح اهمیت پژوهش حاضر باید گفت که فقه سیاسی در نزد فقهای شیعه از جمله مؤلفه‌هایی است که نیازمند توجه است و عدم توجه فقه به تحولات جامعه از جمله حوزه‌های سیاسی و اجتماعی می‌تواند شبهاتی در این حوزه بیافریند. به دلیل اهمیت اجتهاد در امر فقه سیاسی شیعه، نیازمند بررسی جایگاه اجتهاد در تحول حکومت‌داری در ایران معاصر هستیم تا از این طریق هم بتوان فهمی تاریخی و عمیق از تأثیر‌گذاری اجتهاد بر امر حکومت‌داری بدست آورد و هم تحولات زمانه را نیز از طریق اجتهاد مؤثرتر تفسیر نمود و برای آنان راه حل پیدا نمود. ساختار پژوهش بدین ترتیب است که به سوابق تحقیق پرداخته می‌شود، سپس مبانی نظری تحقیق درباره ضرورت حکومت‌داری و تعاریف اجتهاد بیان می‌شود و در نهایت بخش اصلی مقاله به نسبت اجتهاد و

دگرگونی حکومت‌داری در ایران معاصر از جمله تأسیس نظام جمهوری اسلامی و مؤلفه‌های آن پرداخته می‌شود.

۱-۱- سوابق تحقیق

با وجود فحص زیاد، کتاب و پایان‌نامه‌ای که به صورت متمرکز درباره اجتهاد و حکومت‌داری به بحث پرداخته باشد یافت نشد. البته پژوهش‌هایی مرتبط با موضوع و نزدیک به آن صورت گرفته که در ذیل به آنها اشاره خواهد شد:

«رساله الاجتهاد و التقليد» نوشته شیخ مرتضی انصاری؛ که این رساله در ضمن کتاب "مجموعه الرسائل" چاپ شده؛ مؤلف در این کتاب ابتدا به بیان معنای لغوی و اصطلاحی تقلید و بیان موضوع آن و سپس به بحثی عمیق و گسترده در این رابطه و شرح و توضیح مسائل آن می‌پردازد. شیخ انصاری در این کتاب به آراء و نظریات دیگران درباره جواز یا حرمت تقلید با ذکر ادله هر یک می‌پردازد و در هر مسأله مباحث مهم و تنبیهات فراوانی آورده است. «رساله فی الاجتهاد و التقليد» اثر محمد تقی بروجردی است که تقریرات درس آقا ضیاءالدین عراقی می‌باشد. این رساله در ضمن کتاب «نهایة الأفكار» چاپ شده و در موضوع اجتهاد و تقلید نوشته شده است. مؤلف، این کتاب را در دو بخش تنظیم کرده است: بخش اول، پیرامون اجتهاد، تعریف و اقسام آن و مواردی از این قبیل است، در این بخش پس از بحث لغوی درباره اجتهاد، از انواع آن سخن می‌گوید و آن را به مطلق و متجزی تقسیم می‌کند. بخش دوم درباره تقلید و تعریف آن، وجوب آن، جایز بودن آن بر عوام الناس، بیان ادله جواز تقلید از مجتهد، مباحث اختلافی که در جواز تقلید از مجتهد أعلم وجود دارد و همچنین اشتراط حیات در شخص مفتی و عدم آن نوشته شده است.

کتاب «الاجتهاد و التقليد» نوشته سید رضا صدر؛ نویسنده در این کتاب به شیوه‌ای تفصیلی و اجتهادی به بررسی مسأله اجتهاد و تقلید پرداخته است. وی پس از مقدمه و در بخش اول کتاب، به موضوعاتی همچون ارزش اجتهاد، اجتهاد از دیدگاه شیعه و اهل سنت، وجوب کفایی اجتهاد، مقدمات اجتهاد، تصویب و تخطئه، مجتهد مطلق و متجزی، تقلید مجتهد، اجتهاد و تبدل رأی مجتهد پرداخته است. در بخش دوم کتاب مباحثی همچون تقلید بر حسب لغت و اصطلاح، اوصاف و شرایط مفتی، تقلید از میت، بقاء بر تقلید میت و تقلید أعلم بررسی شده و در آن اصل جواز و عدم جواز تقلید مورد بحث قرار گرفته است. ایشان در ادامه، ویژگی‌های مفتی را بیان می‌کند سپس ادله جواز تقلید و عدم تقلید از میت را بررسی کرده و جواز تقلید از میت را پذیرفته است و در نهایت أعلمیت را به عنوان یک شرط اساسی تقلید مطرح نموده

است. کتاب «الاجتهاد و التقلید» نوشته مرتضی اردکانی؛ مؤلف کتاب خود را به دو بخش اجتهاد و تقلید تقسیم کرده است. در بخش اجتهاد، ابتدا به ذکر ادله اخباریان که منکر جواز تقلید هستند پرداخته است، سپس با نگاهی به ادله اربعه بر اجتهاد استدلال نموده و در ادامه به ذکر جزئیات آن اشاره کرده است. ایشان در بخش تقلید علاوه بر ذکر تنبیهاتی برای مسائل اجتهاد و تقلید، مسائلی مانند وجوب تقلید از أعلم و عدم آن، جواز و عدم جواز عدول از مجتهد حیّ به مجتهد حیّ دیگر و مسئله تقلید از مجتهد میت را مطرح کرده است.

پایان‌نامه «مبانی اجتهاد و تقلید» نوشته سید مصطفی حسین توکلی، (مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی - ۱۳۸۵). نگارنده در این پایان‌نامه بعد از بیان معنای لغوی و اصطلاحی اجتهاد، به اجتهاد مطلق و متجزی پرداخته و ادله اجتهاد را در نزد عامه و خاصه به بررسی گرفته است. در ادامه بحث از تقلید به میان آورده است و مفهوم تقلید و تاریخ حدوث آن را بیان نموده است، سپس ادله تقلید را بیان نموده و در آخر به ادله مانعین و مجوزین تقلید از میت پرداخته است.

پژوهش‌های ذکر شده هر کدام به مبحث اجتهاد بدون توجه به آثار سیاسی آن پرداخته‌اند. با توجه به همین موضوعات، پژوهش حاضر گام را فراتر نهاده و به ارتباط اجتهاد و دگرگونی در امر حکومت‌داری توجه نشان داده است. بنابراین نوآوری پژوهش حاضر، توجه به جوانب سیاسی اجتهاد در فقه سیاسی شیعه است که هم در مرحله تثبیت و تشکیل نظام سیاسی و هم در مرحله تداوم آن نقش مهمی ایفا می‌کند. به نظر می‌رسد اجتهاد پشتوانه نظری و فقهی مطلوبی برای رفع بحران‌ها و مشکلات و همچنین ترسیم مسیر آینده نظام اسلامی را نیز فراهم خواهد ساخت.

۲. مبانی نظری: اجتهاد و جایگاه آن در فقه شیعه

برای لغت اجتهاد معانی متعددی ارائه شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: راغب اصفهانی می‌نویسد: «جهد و جهد به معنای طاقت و توان و مشقت و سختی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۳: ۱۰۱). خدای متعال فرموده است: «قسم خوردند و کوشش کردند در قسم، که آن را با همه توان خود بیاورند.» اجتهاد به کار گرفتن نفس است با بذل طاقت و تحمل مشقت و سختی _ و اجتهاد و مجاهده، به کار بردن همه توان خویش در نبرد با دشمن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۳: ۱۰۲-۱۰۱).

^۱ - المائدة / ۵۳؛ انعام / ۱۰؛ النحل / ۳۸؛ النور / ۵۳؛ فاطر / ۴۲.

ابن منظور می‌نویسد: جَهد و جُهد به معنای طاقت و توان است. «جُهد، به معنای توان و طاقت است و جَهد، به معنای مبالغه و نهایت است و آنگاه می‌نویسد: اجتهاد و تجاهد به معنای بذل طاقت و توان است و اجتهاد مصدر باب افتعال از جُهد، است.» (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۳۵-۱۳۳). ابن اثیر می‌گوید: «اجتهاد به کار گرفتن تمام توان است در رسیدن به هدف، و از باب افتعال از ریشه جهد، است. و "جهد" به ضم به معنای توان و طاقت است و به فتح به معنای مشقت و سختی است» (ابن اثیر، ۱۹۹۶: ۳۲۹). همچنین جوهری می‌گوید: «جهد، به فتح و ضمه به معنای طاقت و توان است» (جوهری، ۱۳۹۹ق: ۴۵۷). احمد بن فارس معنای اصلی ماده «جَهد» را رنج و مشقت گرفته، و معنای دیگر را پدید آمده از این ریشه دانسته است (ابن فارس، ۱۳۸۹: ۴۸۶). علمای علم اصول از دو جهت به تعریف اجتهاد پرداخته‌اند: برخی از آنان اجتهاد را به اعتبار فعل مجتهد و برخی دیگر به لحاظ اینکه صفت مجتهد است تعریف نموده‌اند.

الف) گروه اول تعاریف متفاوتی ارائه داده‌اند: بعضی از آنها اجتهاد را به کار گرفتن وسع و طاقت برای رسیدن به احکام شرعی (علم الهدی، ۱۳۶۳: ۶۷۲). برخی دیگر به کار گرفتن توان برای تحصیل ظنّ به حکم شرعی تعریف کرده‌اند (عاملی، بی تا: ۲۳۲). بیشتر قدمای شیعه همانند علمای اهل سنت، کلمه ظنّ را در تعریف اجتهاد به کار برده‌اند، ولی باید توجه داشت که چنین قیدی از نظر شیعه توجیهی ندارد (فیض، ۱۳۸۳: ۱۲۶). و چرا که تحصیل حکم شرعی نزد شیعه گاهی از طریق علم و گاهی از طریق ظنّ معتبر و اماره است و گاهی نیز براساس اصول عملیه حکم می‌کند. البته به کارگیری چنین قیدی توسط اهل سنت با توجه به اینکه بیشتر آنها موارد قطعی الثبوت را از مصادیق اجتهاد نمی‌دانند می‌تواند موجه باشد (مدکور، ۱۳۸۴: ۲۹۴).

ب) گروه دوم: متأخران امامیه برخلاف قدما که در تعریف اجتهاد به حال توجه داشتند، ملکه را در تعریف اجتهاد اخذ کرده (فیض، ۱۳۸۳: ۱۲۷) و گفته‌اند: اجتهاد، ملکه‌ای است بالفعل یا بالقوه نزدیک به فعلیتی که به وسیله آن می‌توان حکم شرعی را از روی ادله فقهی استنباط نمود، اما بر این تعریف نیز این ایراد وارد است که اجتهاد بر دو نوع می‌باشد: ملکه اجتهاد و حال اجتهاد؛ و چنین تعریفی ملکه اجتهاد است نه تعریف خود اجتهاد. بنابراین هرگاه کسی بدون پیدا کردن ملکه، نیروی استنباط پیدا کرده باشد مجتهد است و رفته رفته با تمرین و به کارگیری اجتهاد و تقویت این نیرو، ملکه برای وی حاصل خواهد گردید (همان منبع: ۱۲۸). از این رو آخوند خراسانی در تعریف اجتهاد از کلمه «حجت» استفاده کرده است و

می‌گوید: «اجتهاد عبارت است از به کار گرفتن تمام توان در راه به دست آوردن حجت بر حکم شرعی.» (خراسانی، ۱۳۸۶: ۴۲۲).

۱-۲. ضرورت حکومت‌داری در جامعه اسلامی

حکومت برای بشر یک امر ضروری عقلی است، زیرا اجتماع بدون حکومت موجب هرج و مرج می‌شود. حکومت تنظیم‌کننده امور فرد و اجتماع، اجراکننده حدود، تامین‌کننده عزت و استقلال جامعه انسانی و موجب توسعه و تکامل علوم و فنون بشری است. در تمام جوامع بشری تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد، نوعی حکومت وجود داشته است. این بدان معنی است که بشر در هر مرحله‌ای از علم و دانش و فرهنگ باشد ضرورت وجود حکومت را درک می‌کند و می‌داند که زندگی اجتماعی بدون وجود حکومت و نظم و قانون، حتی یک روز هم امکان‌پذیر نیست مسأله ضرورت حکومت و نظم و قانون در روایات اسلامی نیز بازتاب گسترده‌ای دارد. امام علی (ع) در جواب خوارج که حکومت و داوری را فقط برای خدا می‌دانستند، ضمن بیان مطالبی فرمودند: «مردم هر حال نیازمند به امیر و زمامدار هستند، خواه نیکوکار باشد یا بدکار تا مومنان در سایه حکومتش به کار خویش مشغول باشند و کافران نیز بهره‌مند شوند و مردم در دوران حکومت او زندگی راحت داشته باشند، به وسیله او اموال بیت‌المال گردآوری شود و به کمک او با دشمنان مبارزه کنند (نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۸۲/۴۰). با در نظر گرفتن اهمیت و ضرورت حکومت‌داری در جامعه اسلامی، توجیحات عقلی و شرعی برای حمایت از این ضرورت در گام اول و سپس بهره‌گیری از اجتهاد برای نشان دادن الگوی مطلوب بخش مهمی از اندیشه سیاسی شیعه را در بر می‌گیرد.

۲-۲. لزوم تشکیل حکومت در عصر غیبت

سنت و رویه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دلیل بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی حتی در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام است. پیامبر اکرم (ص) اولاً: خود تشکیل حکومت داد، به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلام پرداخت به اداره جامعه برخاسته، والی به اطراف می‌فرستاد به قضاوت می‌نشست، قاضی نصب می‌کرد، سخنرانی به خارج نزد رؤسای قبایل و پادشاهان روانه می‌کرد، معاهده و پیمان می‌بست، جنگ را سرپرستی می‌کرد و خلاصه احکام حکومتی را به جریان می‌انداخت. ثانیاً: برای پس از خود به فرمان خدا حاکم تعیین کرد. وقتی خداوند متعال برای جامعه پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حاکم تعیین می‌کند، به این معناست که حکومت پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز لازم است. (امام خمینی رحمه الله، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۲۶/۱۰)

اجرای احکام الهی که تشکیل حکومت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را ضروری نمود منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست، طبق آیات قرآن (ابراهیم/۲۵، یونس، ۴۹/۲، احزاب/۴۰، یس/۷۰) احکام اسلام محدود به زمان و مکانی خاص نیست و تا ابد باقی و لازم-الاجرا می‌باشد. آیا برای مدت طولانی از زمان غیبت صغرا تاکنون و تا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام باید احکام اسلام بر زمین بماند و اجرا نشود و هر کاری خواست انجام بدهید؟ آیا قوانینی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در راه بیان تبلیغ و نشر و اجرای آن ۲۳ سال زحمت طاقت فرسا کشید، فقط برای مدت محدودی بود؟ به نظر می‌رسد که محدود کردن دین اسلام و احکام سیاسی و اجتماعی آن به یک زمان مشخص از جمله در دوران حیات پیامبر گرامی اسلام (ص) و معصوم (ع) ناقض جامع‌نگری اسلام باشد. بنابراین اصل موضوع یعنی ضرورت وجود حکومت و تداوم آن یکی از مشخصه‌های بارز دین اسلام که از طریق اجتهاد در احکام و معارف دینی بدست می‌آید.

بر همین اساس فقهای شیعی در طول تاریخ کوشیده‌اند تا با اجتهاد در معارف و احکام دینی، شاکله نظم سیاسی و اجتماعی در دوران پس از غیبت معصوم (ع) را سامان ببخشند. به لحاظ تاریخی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از وقایعی که پیرامون جانشین آن حضرت به وقوع پیوست و علی علیه السلام ۲۵ سال از مقام و منصب خود کنار رفت می‌بینیم با روی آوردن مردم به ولایت، علی (ع) حکومت تشکیل داد و خود در راس آن حکومت قرار گرفت و جامعه اسلامی را سرپرستی کرد (امام خمینی، ۱۳۵۶، ص ۲۸). دلیل دیگر بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام است. ماهیت و کیفیت این قوانین به گونه‌ای است که اجرای آنها جز با تشکیل حکومت اسلامی امکان‌پذیر نیست، چون اسلام چنین قوانین و برنامه‌هایی را جعل و تشریح نموده به ناچار درباره مجری آن تصمیم گرفته است. حاکم اسلامی یعنی شخصی که در رأس یک تشکیلات وسیع اداری قرار می‌گیرد و با اجرای کامل قوانین الهی، مردم را اداره می‌کند.

۳. اجتهاد و حکومت‌داری در ایران معاصر

اجتهاد و حکومت‌داری در ایران معاصر به طور مشخص با وقوع انقلاب اسلامی به منصفه ظهور رسید. به لحاظ تاریخی نیز باید گفت که قبل از تاسیس نظام جمهوری اسلامی، صحبت‌ها و سخنان متفاوتی درباره ساختار و مدل حکومت جدید از سوی افراد و گروه‌های مختلفی مطرح می‌شد که در آن از مدل‌های مختلفی همچون جمهوری ایرانی، جمهوری دموکراتیک، حکومت اسلامی و جمهوری دموکراتیک اسلامی و جمهوری اسلامی صحبت به میان می‌آمد

که در نهایت این گروه‌ها با سخنان قاطع امام خمینی (ره) مواجه شدند که فرمودند: «به خواست خداوند متعال به زودی درباره شکل حکومت، رفراندوم خواهد شد. لازم است تذکر هم آنچه این جانب به آن رأی می‌دهم «جمهوری اسلامی» است و آنچه ملت شریف ایران در سرتاسر کشور با فریاد از آن پشتیبانی نموده است همین «جمهوری اسلامی» بوده است نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم) من از ملت شریف انتظار دارم که به «جمهوری اسلامی» رای دهند که تنها این مسیر انقلاب اسلامی است و کسانی که مخالف هستند آزاد و مختارند که اظهار مخالفت نمایند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۲۶۵) در نهایت مدل جمهوری اسلامی بار رای بالای ملت مورد پذیرش واقع شد که به طور قابل توجهی هم در مرحله تأسیس و هم در مرحله تداوم، تحت تأثیر اجتهاد قرار داشته است. بررسی تأثیرگذاری اجتهاد در عرصه حکومت‌داری نیازمند ابعاد اجتهاد در عرصه روابط میان حاکم جامعه اسلامی و مردم است. بر همین اساس، توجه به تغییرات منبعث از فقه شیعه و بهره‌گیری از اصل اجتهاد، نشان دهنده نقش آن در عرصه حکومت‌داری است.

۱-۳. پذیرش شکل نوین حکومت‌داری

اجتهاد در فقه شیعه، بر مبنای پذیرش شرایط عصر جدید و لزوم اتخاذ تدابیری برای تأسیس نظام سیاسی، برخی قواعد نظام‌های سیاسی معاصر از جمله مردمسالاری، انتخابات، حقوق شهروندی، حقوق بشر، تعامل در عرصه بین‌الملل و ... را پذیرفته است. در این رویه جدید و بر مبنای اجتهاد در فقه شیعه، مقصود از جمهوریت، همان آراء اکثریت مردم است. مملکت توسط نمایندگان واقعی مردم اداره می‌گردد. از آنجا که حق تعیین سرنوشت به دست خود ملت است، حتی شیوه حکومت پیشنهادی ما [جمهوری اسلامی] نیز به رأی عموم گذاشته می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۴، ۳۳۴). بر همین اساس، امام خمینی (ره) بر این اعتقاد بود که قالب جمهوریت، ظرف و قالب مناسبی برای اسلامیت در عصر کنونی است. حضرت امام نیز که (جمهوریت) را به عنوان فرم و شکل حکومت برگزیدند تا احکام و قوانین اسلام در آن قالب اجرا شود، ملازم با آنچه که در غرب رواج دارد، نمی‌دانست؛ چرا که بسیاری از آن عناصر ارتباطی با جمهوریت به عنوان شکلی از اشکال حکومت ندارد، بلکه به مبنای انسان‌شناختی و جهان‌شناختی آنان مربوط می‌شود. (ورعی، ۱۳۸۵: ۷۹) شهید بهشتی جمهوری اسلامی را یک نظام ارادی می‌داند که براساس شناخت و انتخاب راه و هدف معین برای زندگی به وجود آمده است (بهشتی، باهنر و گلزاده، ۱۳۹۰: ۴۰۲). و در کتاب مبانی نظری قانون اساسی تأکید دارد که برخی از شاخص‌های جمهوریت در نظام جمهوری اسلامی

عبارتند از: ارتباط امام و امت مبتنی بر مدیریت جامعه، پیوند مکتبی مردم، رئیس جمهوری منتخب مستقیم مردم، مجلس شورای اسلامی و سایر شوراها، دستگاه قضایی، نظارت مردم و غیره (بهشتی، ۱۳۹۰: ۴۳-۴۴) مدل جمهوری اسلامی در کلام آیت الله خامنه‌ای که با عنوان مردمسالاری دینی هم ذکر می‌شود، دارای شاخصه‌هایی نظیر: فضیلت محوری، هدایت محوری، حاکمیت الهی، ایمان دینی، انتخاب مردمی، آرمان‌گرایی، تکلیف محوری، شایسته-سالاری، قانون‌مداری، رضایت معنوی و غیره می‌باشد (مهاجرنیا، ۱۳۸۹: ۵۵۹-۵۵۶). مطهری برخی از شاخص‌های جمهوری اسلامی را به شرح زیر می‌داند: بازگشت به اسلام حقیقی، توسعه اقتصادی، تامین امنیت، اصلاح روابط اجتماعی، قانون‌گرایی، رعایت حقوق مردم، امانت‌داری حاکمان و غیره (قربانی، ۱۳۸۴: ۲۸۳-۲۷۸) وی تاکید دارد که از مهم‌ترین شاخصه‌های جمهوری اسلامی «اداره شدن حکومت با اصول و مقررات اسلامی» است و اذعان می‌دارد: «این حکومت با اصول و مقررات اسلامی اداره شود و در مدار اصول اسلامی حرکت کند، چون می‌دانیم که اسلام به عنوان یک دین در عین حال یک مکتب و ایدئولوژی است و طرحی است برای همه شئون زندگی بشر. بنابراین جمهوری اسلامی یعنی حکومتی که شکل آن انتخاب حاکم است از طرف عامه مردم برای مدت موقت و نه شکل موروثی و محتوای آن اسلامی است یعنی براساس معیارها و موازین اسلامی است (مطهری، ۱۳۷۷: ۳۳۰) مطهری در یکی از یادداشت‌های خود به عنوان «ویژگی‌های جمهوری اسلامی» بر مؤلفه‌هایی نظیر: فضایی از معنویت به مفهوم اثباتی آن نه صرفاً منفی که در غرب مطرح است؛ جدا نبودن دین از سیاست و پشتوانه بودن دین برای سیاست؛ عقل و تعقل؛ عدل و قسط (نظام قسط)؛ جهاد و عزت؛ نقش مثبت خانم‌ها و حمایت از مستضعفان تاکید می‌نماید (مطهری، ۱۳۷۸، ۲۹).

در مدل جمهوری اسلامی نه تنها نقش و حاکمیت الهی به صورتی برجسته می‌شود، بلکه برخلاف نظام‌های تئوکراتیک در غرب، حضور و مشارکت مردم را در سرنوشت اجتماعی خویش به عنوان یک اصل اساسی مورد توجه قرار داده است. از این رو مدل جمهوری اسلامی مورد نظر امام خمینی (ره) را نه می‌توان نظامی تئوکراتیک دانست و نه می‌توان دموکراتیک دانست، بلکه پدیده‌ای جدید است که می‌توان نظامی تئودموکراتیک دانست که در چارچوب آن قوانین الهی در جهت سعادت واقعی مردم به دست زمام‌دار اسلامی و به خواست و اراده مردم عینیت می‌یابد (بیارجمندی، ۱۳۸۴: ۱۴). بر مبنای اجتهاد و نوآوری، در مدل جمهوری اسلامی حق تعیین سرنوشت به مردم واگذار می‌شود و معمار واقعی اسلامیت نظام، اراده و تصمیمات جمهور است و جمهور در چارچوب اهداف و احکام دین به دخل و تصرف در

حکومت می‌پردازد. برای ساختن چنین سرنوشتی بر جمهور واجب می‌شود که حاکمانی صالح و عالم را انتخاب نمایند در گفتمان جمهوری اسلامی بنای اسلام حکومت بر قلوب مردم است. نظام ایده‌آل و مطلوب در این گفتمان، نظامی است که بر قلوب جامعه حکومت نماید و مردم در کمال اختیار و آزادی طالب و پشتیبان آن باشند در گفتمان جمهوری اسلامی خواست و مطالبات مردم مسلمان با خواست و مطالبات و مبانی اسلام در یک مسیر قرار دارد. هر دو نوع مطالبات از پایه و اساسی واحد برخوردارند. آنچه جامعه اسلامی به دنبال و تعقیب آن است. همان را اسلام می‌خواهد (پالیزیان، ۱۳۸۸: ۱۲۶-۱۲۴).

علاوه بر این، یکی دیگر از تحولات اساسی که در حوزه حکومت‌داری و بر مبنای اجتهاد شیعی صورت گرفته است، پذیرش حق رأی برای زنان، دخالت آنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و همچنین فراهم کردن شرایط برای دستیابی آنان به مناصب سیاسی است. امام خمینی (ره) بیان می‌کنند: «زنان نیز همانند مردان در ساختن جامعه اسلامی فردا مشارکت دارند. آنان دارای حق رأی هستند و از حق رأی دادن و رأی گرفتن برخوردارند. در مبارزات اخیر ایران، زنان نیز سهمی همچون مردان دارند. ما همه گونه آزادی را به زن خواهیم داد. البته جلوی فساد را می‌گیریم و در این باره تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ج ۵، ۵۲۰). بنابراین اجتهاد شیعه از جمله آنچه در نزد امام خمینی (ره) دیده می‌شود، پذیرش شیوه-ای از حکومت‌داری است که در آن، حقوق زنان در چارچوب اصول شریعت و نقش آفرینی در جمهوری اسلامی قابل حصول است.

۲-۳. رویکردی سیاسی به مسأله ولایت

یکی از ویژگی‌های بارز حکومت‌داری در ایران معاصر و بر مبنای اجتهاد، تحولات در حوزه فقهی و از جمله فقه سیاسی و تسری آن به موضوع اداره جامعه اسلامی است. در اینجا، نوعی نهضت دگرگونی رخ داده است که هدفش «اصلاح دین» نیست، بلکه دغدغه اصلی آن، اصلاح فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و پیاده کردن دین در ابعاد مختلف جامعه بشری است. از این جهت، نواندیشی و اجتهاد حوزوی در سطح داخلی به چالش‌های فقه در اداره حکومت اسلامی می‌انداشد (خورسندیان، ۱۳۸۷: ۷۵). از این جهت، اجتهاد نیز نقش مؤثری در دگرگونی حکومت‌داری در ایران معاصر نموده است. رویکرد دوگانه‌ای که در عین پذیرش نقش مردم در تعیین شکل حکومت، احکام و دستورات دینی را مبنای قانونگذاری می‌داند و خواستار تحقق نقش مردم در صورت‌بندی حکومت است. اما آنچه روشن است اینکه، مسأله

ولایت، مسأله‌ای سیاسی است و حقوق و تکالیف مردم در جامعه اسلامی را در پرتو اصل ولایت فقیه می‌پذیرد.

بر اساس مسلمات دین اسلام، در زمان پیامبر اسلام (ص)، خود ایشان، رهبر و حاکم جامعه اسلامی بودند؛ و پس از ایشان، به اعتقاد شیعه، امام علی (ع) و یازده نفر از فرزندان ایشان با نصب خاص، به ترتیب، امام و رهبر جامعه اسلامی بوده‌اند؛ و در زمان غیبت امام معصوم و عدم دسترسی به ایشان، فقهای عادل، به عنوان مرجع رجوع مردم برای تشکیل حکومت معرفی شده (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۹۲) و مردم در صورتی که بخواهند بر اساس احکام اسلام، در مورد نظام سیاسی خود، تصمیم بگیرند، باید از بین افراد واجد شرایط، شخصی را انتخاب و زمینه فعلیت یافتن ولایت او را ایجاد و فراهم نمایند (منتظری، ۱۳۷۹: ۱۷۸-۳-۴) و (منتظری، ۱۳۸۶: ۲۶۷-۲۷۸). مطابق مقدمه قانون اساسی، این قانون، زمینه تحقق حاکمیت احکام و قوانین الهی و نیز تحقق رهبری جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود؛ آماده می‌کند؛ و در اصول دیگر نیز توجه ویژه به پیاده‌سازی نظامی که از لحاظ ساختار، آرمان‌ها و اهداف و شیوه اقدام و عمل، با نظریه سیاسی اسلامی منطبق باشد؛ مشهود است. این رویکرد به روشنی در نظریه ولایت فقیه، نقش رأی مردم در تعیین کارگزاران سیاسی نظام جمهوری اسلامی و حتی شرایط تغییر آنان بیان شده است.

مدل جمهوری اسلامی یک مدل دو بعدی است که در آن هم مردم (جمهوریت) و هم احکام خداوند (اسلامیت) اهمیت به سزایی دارد. در مدل جمهوری اسلامی عالی‌ترین مقام حکومتی ایران، مقام رهبری است. رهبری بر قوای سه گانه، نظارت عالی و «ولایت مطلقه» دارد فصل هشتم قانون اساسی به این نهاد اختصاص یافته و اصول متعددی از فصول دیگر نیز رابطه رهبری با قوا و نهادهای دیگر را بیان کرده است در مقدمه قانون اساسی زیر عنوان «ولایت فقیه عادل» آمده است: «بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایط را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود، آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد (جوان آرا، ۱۳۸۳: ۶۹) ولایت مطلقه یعنی: لزوم اطاعت از رهبر شرعی یک جامعه، در همه چیزهایی که مردم در امور اجتماعی خود نیاز به تصمیم حکومتی و جمعی دارند. مطلق بودن یعنی این که در تمام امور حکومتی باید از ولی فقیه اطاعت شود نه این که بخشی از آن مربوط به ولی فقیه باشد و بقیه مربوط به دستگاه سیاسی دیگری، و علاوه بر دستگاه ولایت، دستگاه حاکمیت دیگری نیز وجود داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۲۷۴). امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «اگر

چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است. یا خدا یا طاغوت. اگر به امر خدا نباشد رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است وقتی غیر مشروع شد طاغوت است، اطاعت او اطاعات طاغوت است» (خمینی، ۱۳۷۸: ۱/ ۲۳۱). معنای ولایت فقیه این است که راس مردم حکومت یک نقطه دارد و تنها آن کسانی که جانشین امام معصوم (ع) هستند در این مقام قرار خواهند گرفت. امتیاز اینان بر دیگران این است که آنها در یک کلمه، شبیه‌ترین مردم به امام معصوم (ع) هستند. در هر زمان کسی که از لحاظ علم، تقوا، تشخیص مصالح مردم، شبیه به امام معصوم (ع) باشد در رأس هرم حکومت قرار می‌گیرد و تمام افراد جامعه اعم از فقیه و غیر فقیه، منتخب مردم یا غیرمنتخب مردم، قاضی و غیر قاضی، هر کس و هر مقامی در امور حکومتی باید مطیع او باشند؛ همچنان که اگر معصوم (ع) در رأس هرم قرار داشت همه باید از او اطاعت می‌کردند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۲۷۵-۲۷۴). پذیرش اصل ولایت فقیه در الگوی حکومت‌داری معاصر بر مبنای تفسیر جدیدی از حکومت‌داری است که مهم‌ترین کارکرد آن، جلوگیری از بروز استبداد و همچنین برقراری تعادل در نظام اسلامی و میان قوای مختلف حکومتی است. از منظر اجتهادی، ایده ولایت فقیه حتی مبنایی برای تفکیک قوا در نظام اسلامی محسوب می‌شود.

۳-۳. اجتهاد و وجوب تشکیل حکومت توسط فقها

تحولات صورت گرفته در عرصه سیاسی معاصر در فقه شیعه، ناشی از اجتهاد است. اگر در بررسی و تعیین مصادیق تحولات سیاسی و اجتماعی اجتهاد و نوآوری صورت نگیرد، اول اینکه جوامع اسلامی از تحولات دنیا عقب می‌افتند و دوم اینکه، مدلی بومی و سازگار با ارزش‌های جامعه اسلامی برای اداره جامعه ارائه نمی‌گردد. بر همین اساس، اجتهاد صورت گرفته در عرصه فقه سیاسی، بر مبنای پیوند دین و سیاست بنا شده است که در وهله اول به معنای نفی الگوهای سکولار و سپس پذیرش الگوی مردمسالاری دینی است. الگویی که در رأس آن، فقیه جامع‌الشرایط قرار دارد.

تفاوت عمده ایده امام خمینی (ره) با اجتهاد فقهای پیشین در این بود که وی به صراحت مدافع این رویکرد شده بود که فقیه از ناحیه معصومان (ع) به قضاوت و ولایت و حکومت منصوب شده است و آنچه مرتبط با اصلاح زندگی و تنظیم سیاست‌های دینی می‌باشد، در محدوده دخالت فقها قرار دارد (موسوی خمینی، ۱۳۸۲: ۱۵۰). از این رو، اجتهاد در دوره معاصر می‌بایست به نحوی باشد که تنظیم امور سیاسی را رسماً به فقها بسپارد و احکام اجتماعی اسلام را در این زمینه وضع نماید و به مردم معرفی کند. هرچند در این زمینه، قلمرو و محدوده

اختیارات فقها از موضوعاتی است که در آن اختلاف نظر وجود دارد. برخی قلمرو فقیه را فقط در امور حسبیه، افتاء و قضاوت می‌دانند. برخی دیگر معتقدند فقها در عصر غیبت جانشینان امام معصوم بوده و تمامی اختیارات و وظایف آنان را، از جمله سرپرستی در اموال و انفس مسلمانان در اختیار دارند. براساس این معنا؛ حکومت اسلامی، حکومتی است که نه تنها قوانین و مقررات اجرایی آن برگرفته از احکام اسلام است، بلکه مجریان آن نیز یا مستقیم از طرف خداوند یا به اذن خاص یا عام معصوم (ع) منصوب شده‌اند. چنین حکومتی، حکومت اسلامی ایده‌ال و مطلوب است. زیرا حکومتی با این خصوصیات از پشتوانه حکم الهی برخوردار می‌باشد و براساس اراده تشریحی خدا شکل گرفته است. حکومت رسول خدا (ص) و ائمه معصوم (ع) در همین قالب می‌گنجد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵: ۲۹). به زعم نویسنده این مدل در صورتی قابل تحقق خواهد بود که پذیرش و اجرای احکام الهی و همچنین اطاعت از امام معصوم (ع) و یا نایب امام در عصر غیبت که همانا ولی فقیه باشد به اوج حداکثری خود رسیده باشد چه نوع حکومتی است و کدام کشورها حکومت اسلامی دارند.

برخی دیگر نیز اختیارات فقیه را در محدوده احکام شرعیه اولیه و ثانویه محصور می‌دانند، ولی برخی دیگر از جمله امام خمینی (ره) علاوه بر محدوده احکام اولیه و ثانویه حوزه اختیارات و قلمرو فقیه را در احکام حکومتی در چارچوب مصلحت نظام سیاسی اسلام توسعه می‌دهند، زیرا او را در غیبت امام عصر (عج) متولی دین دانسته و معتقدند اسلام را در همه ابعاد و احکام گوناگون اجتماعی اش باید اجرا کرد (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۴۹-۱۴۸). البته در میان فقها شاید بتوان گفت تنها فقهی که کلمه باید را به کار می‌برد، امام خمینی می‌باشد. ایشان معتقدند تشکیل حکومت به فقها لازم است یعنی فقها باید تلاش کنند که حکومت را به دست بگیرند، در حالی که سایر فقها اظهار می‌دارند که اگر فرصتی فراهم شد فقیه باید به وظیفه خود عمل کند و این مسلمانان هستند که باید گوش به حرف فقیه بدهند و گرنه برای خود فقیه تلاش برای به دست آوردن حکومت لازم نیست. همچنین بر مبنای اندیشه اجتهاد، امام خمینی (ره) تنها فقهی است که از دیدگاه فقهی تشکیل حکومت را بر مردم و فقها لازم و واجب می‌داند و معتقد است مجموع روایات و عمل معصومان و مضامین آیات قرآنی مرتبط با قضاوت و حکومت دلیل بر این است که تشکیل حکومت امری لازم و ضروری است و بدون آن نمی‌توان بیشتر احکام اسلام را اجرا کرد، در حالی که لزوم اجرای احکام دینی به هیچ وجه مورد تردید نیست، لذا باید حاکمی وجود داشته باشد تا عهده‌دار نظم و قانون اسلامی گردد و از ظلم و تعدی و تجاوز به دیگران جلوگیری نماید و راهنمای مردم در آموزه‌ها و عقاید و احکام و

نظام اسلامی باشد و در مقابل بدعت‌هایی که دشمنان و ملحدان در دین و قوانین و حکومت وضع می‌کنند، ایستادگی کند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۶۷). براساس چنین رویکردی، اندیشه اجتهاد فراتر از جنبش سیاسی محدود و به صورت یک انقلاب سیاسی-اجتماعی همچون انقلاب اسلامی ایران بروز یافته بود. بنابراین خاستگاه انقلاب سیاسی-اجتماعی در ایران ریشه در تحولات فکری و فقهی دارد که در طی دوران‌های مختلف و تحت تأثیر شرایط مختلف پروراند شد و تا زمان طرح نظریه ولایت فقیه، به شکل کاملاً سیاسی بروز یافته است.

بر مبنای اجتهاد امام خمینی (ره) در امر حکومت‌داری، هرگاه کسی دو خصوصیت آگاهی از قانون و عدالت را دارا باشد و اقدام به ایجاد حکومت کند، برای او همان ولایتی ثابت است که برای رسول اکرم (ص) ثابت بوده و بر همه مردم واجب است از وی اطاعت کنند (همان منبع: ۷۱-۷۲). به طور خلاصه باید گفت که امام خمینی (ره) علاوه بر اینکه قائل به ولایت فقیه است، تلاش فقها را برای ایجاد حکومت و بدست گرفتن آن واجب دانسته و چنان نیست که فقها کناره گیرند یا منتظر مراجعه مردم باشند که این نظر را ما در فقهای قبل ایشان نمی‌یابیم و همین مسأله باعث شده تا نظر و عمل فقه سیاسی شیعه به شکل توأمان باعث طرح یک ایده در باب اداره جامعه و ایجاد الگوی حکومت‌داری مطلوب باشد.

۴-۳. اجتهاد؛ مصلحت و احکام حکومتی در عرصه حکومت‌داری

اجتهاد در عرصه حکومت‌داری در فقه سیاسی شیعه در دوره معاصر یک وجه بارز و روشن دیگری نیز دارد. این وجه به برجسته شدن نقش مصلحت و احکام حکومتی در عرصه اداره جامعه اسلامی مربوط می‌شود. بر مبنای اجتهاد امام خمینی (ره)، بر عهده گرفتن حکومت توسط فقها و پیوند احکام شریعت با سیاست، نیازمند اختیاراتی ویژه به حاکم اسلامی است که بتواند چالش‌های پیشروی جامعه اسلامی را حل نموده و برای بحران‌های فوری، راهکارهای فوری ارائه دهد. امام خمینی (ره) می‌فرماید: «اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض کرد حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام (ص) یک پدیده بی معنا و بی محتوا باشد و اشاره می‌کنم به پیامدهای آن که هیچ کس نمی‌تواند ملتزم به آنها باشد... باید عرض کنم حکومت، شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است و یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی حتی نماز، روزه، حج است حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است. خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند، حاکم می‌تواند مساجد را در مواقع لزوم تعطیل کند و مسجدی را که ضرار باشد در صورتی که بدون تخریب رفع نشود خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که

خود با مردم بسته است در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد یک جانبه لغو کند و می تواند هر امری را چه عبادی و چه غیرعبادی که جریان آن مخالف مصالح است از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. از حج که از فرائض مهم الهی است در مواقعی که مخالف کشور اسلامی است موقتاً جلوگیری کند، آنچه گفته شد تاکنون یا گفته می شود ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آنچه گفته شده که شایع است مزارعه، مضاربه و امثال آنها با آن اختیارات از بین خواهد رفت صریحاً عرض می کنم فرضاً چنین باشد این از اختیارات حکومت است. (همان، ج ۲۰، ص ۱۷۰) همانگونه که از بیانات حضرت امام(ره) مشخص می شود محدوده اختیارات حکومتی فقیه در اداره جامعه اسلامی «مصلحت جامعه اسلامی» است که در صورت تراحم با احکام فرعی اسلام بر آنها مقدم می شود. البته تقدم حفظ نظام بر احکام شرعی در چارچوب ضوابط و اصول متعددی است؛ در تشخیص مصلحت سیاسی می توان اصول و ضوابط زیر را در نظر گرفت:

عدم مغایرت با روح و مبانی شریعت؛ رعایت قاعده اهم و مهم در موارد تراحم مصلحتها: اصل تقدم اهم بر مهم یک قاعده عقلی است و در هنگامی اعمال می شود که دو حکم لازم الاتباع شرعی در یک موضوع و مصداق باهم برخورد کنند و در مقام تراحم قرار گیرند به گونه ای که قدرت اعمال و انجام هر دو حکم را نداشته باشیم. در این موقعیت مصلحت امر اهم را بر مهم ترجیح می دهیم. یکی از موارد این قاعده تقدم مصلحت جامعه بر مصلحت فردی است. مصلحت جمعی نفعی است که متوجه عموم افراد گردیده و اهمیت آن در تراحم با مصالح دیگر بیشتر است. این نفع شامل جلوگیری از ایراد ضرر عمومی و نیز حفظ نهادهایی است که لازمه زندگی اجتماعی باشند. بر طبق قاعده اهم و مهم است که ولی فقیه می تواند به علت مصلحت نظام نیمی از فروعات دین را موقتاً تعطیل کند.

حفظ دین و در نظر داشتن مصلحت دین: در تشخیص مصلحتها باید حفظ اصول و مبانی دین را در نظر داشت و نباید به بهانه مصلحت دین و احکام دینی را ترک و حقیقت را فدا کنیم. حتی در ضابطه دوم که برای مصلحت نظام می توان یکی از فروعات دین مثل حج را موقتاً تعطیل کرد در واقع این مصلحت نظام مصلحت اسلام و دین را در پی دارد و به همین خاطر هم اهمیت می یابد و اعمال می شود.

استفاده از نظرات و آرای کارشناسان متخصص در هر مسئله: تشخیص و انتخاب بهترین مصلحت برای حکومت نیازمند آرا و نظرات اساتید دانشگاه و مدیران اجرایی است تا مباحث و مطالب کاربردی و عملی تر شود. از آنجا که در جمهوری اسلامی ایران این مصلحتها نباید

مغایر با روح شریعت و مبانی آن باشد حضور مجتهدات و فقیهان نیز لازم است. آیت‌الله مصباح یزدی در این زمینه فرموده‌اند: «مجمع تشخیص گروهی از متخصصان و کارشناسان در موضوعات گوناگون هستند که به همراه فقیهان و مجتهدات و نمایندگان مجلس فعالیت می‌کنند. زیرا آشنایی با مسائل اسلامی محض نمی‌تواند راهگشای کامل اجرای مسائل سیاسی، اقتصادی و ... بشود، بلکه به متخصصین این رشته‌ها لازم است تا در مسائل حکومتی نظر بدهند و مورد مشورت ولایت فقیه قرار گیرند» (مصباح یزدی، ۱۳۶۹، ص ۷۹)

رعایت مصلحت نظام اعم از حفظ و بقای یکان حکومت اسلامی: از نظر امام خمینی (ره) مصلحت نظام به حدی مهم است که اگر با حکمی از احکام اولیه شرع تراحم پیدا کند همواره مصلحت نظام و اسلام مقدم بر اجرای احکام اولیه (فروع) است و فقیه صاحب ولایت این حق را دارد که بر طبق مصلحت تشخیص داده شده حکم کند. حفظ نظام با وجود اهمیت فراوان دارای حد و مرزی است. هدف از تشکیل حکومت اسلامی برقراری عدالت و هدایت و تربیت مردم در بستر دینی برای اجرای احکام الهی و رسیدن به سعادت است. برای رسیدن به اهداف دین، تشکیل حکومت لازم است.

در نظر گرفتن مصالح متقابل دولت و ملت: این اصل بیان می‌کند که مصلحت دولت و حکومت را در عین در نظر داشتن مصلحت مردم و ملت باید در نظر داشت؛ مثلاً اگر مصلحت حکومت ایجاب می‌کند که اتوبانی ساخته شود و به این خاطر ناچار باشد خانه‌هایی را خراب کند، دولت باید مصلحت صاحبان خانه‌ها را هم در نظر بگیرد و قیمت منازل را به آنها بپردازد. اجتهاد در عرصه حکومت‌داری در ایران معاصر، پویا و معطوف به حل مسائل و دشواری‌های سیاسی و اجتماعی است. این‌گونه تشریحات که به مصالح مقطعی وابسته است، به نظر «ولی فقیه» که عالم به احوال زمان است، بستگی دارد. قوانین مربوط به این‌گونه مصالح مقطعی، از احکام حکومتی محسوب می‌شوند که به نظر و صلاح‌دید فقیه بستگی دارد و شرع مقدس، وضع چنین قوانینی را به فقیهان هر دوره واگذار کرده است. از این رو، می‌توان احکام شرع را به دو دسته اساسی ذیل تقسیم کرد: الف. احکام ثابت که از روی مصالح یا مفاسد ثابت برخاسته است؛ ب. احکام متغیر که به اوضاع و احوال پیش آمده بستگی دارند.

همین احکام و مصالح متغیر هستند که محدوده‌ی ولایت فقیه را مشخص می‌سازند و از دستاوردهای اجتهادی محسوب می‌شوند؛ زیرا احکام مربوط به آنها، به نظر فقیه بستگی دارد. ولی مصالح و احکام ثابت از محدوده‌ی ولایت فقیه بیرون هستند؛ چرا که از حیث وضع و جعل و قبض و بسط در قلمرو اجتهاد نیستند و افزودن و کاستن آنها بدعت محسوب می‌شود).

امیدی، ۱۳۸۱، ص ۵۱-۶۹) در مقابل، احکام متغیر به تبع تغییر شرایط زمانی و مکانی قابل تغییرند؛ چرا که این احکام دائر مدار مصالح مترتب بر این امور هستند که با بقای این مصالح، باقی مانده و با انتفای آنها، منتفی می شوند. البته، تغییر فتوا به خاطر تغییر مصالح، به معنای نسخ و تبدیل نصوص و قواعد شرعی نیست؛ بلکه به معنای تناوب مسائل و موضوعات، میان اصول و قواعد شرعی و اخراج یک مسأله از شمول قاعده‌ای خاص و الحاق آن به قلمرو قاعده‌ای دیگر از قواعد شرعی است (امیدی، ۱۳۸۱: ۷۰). از این جهت سازگار کردن اختیارات و تصمیمات سیاسی حاکم جامعه اسلامی با تحولات و دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی، بخش مهمی از آثار اجتهاد در فقه سیاسی معاصر است.

نتیجه گیری

اجتهاد که در مراحل مختلف تأسیس، تثبیت و تداوم نظام سیاسی بر مبنای فقه شیعه دارای نقش برجسته و پررنگی است، ظرفیت بالایی برای حل بحران‌های داخلی و خارجی نظام اسلامی را در شرایط مختلف دارا خواهد بود. این امر منوط به پذیرش تحولات دوران معاصر در عرصه سیاست و اجتماع، ارائه راه‌حل عملی برای غلبه بر بحران‌ها و همچنین ارائه الگویی برای فرا رفتن از الگوهای مادی گرا و سکولار است. بنابراین اجتهاد و دگرگونی در عرصه حکومت‌داری در فقه شیعه، بر مبنای شناسایی اختیارات، حقوق و مسؤولیت‌های حاکم جامعه اسلامی و همچنین تنظیم مناسبات شهروندان با نظام سیاسی از حیث حقوق و تکالیف است. الگوی اجتهادی امام خمینی (ره) به طور مشخص نشانگر نقش مؤثر اجتهاد در تأسیس نظام سیاسی، تنظیم مناسبات مردم و نظام سیاسی و همچنین ترسیم مسیری برای نشان دادن اسلام مترقی در عرصه سیاست‌ورزی است. اما این کافی نیست و اجتهاد شیعی می‌بایست تحولات دنیای معاصر بر مبنای حقوق بشر و شهروندی، تنظیم مناسبات با کشورهای خارج، سازوکارهای نظارت بر قدرت در داخل جامعه اسلامی، بازخوانی اصل تفکیک قوا و برقراری تعادل در جامعه اسلامی را مدنظر قرار دهد و برای هریک از موضوعات مرتبط با نظام سیاسی، راهبرد خاصی در پیش گیرد. اصل مصلحت و احکام حکومتی اگر در راستای خیر و منافع عمومی باشد، مانع خودخواهی فردی و نادیده گرفته شدن حقوق شهروندان می‌شود. همچنین تشکیل حکومت توسط فقها به معنای حراست از آن از طریق تعامل با افراد جامعه اسلامی در داخل و تعامل سازنده با کشورهای مختلف در خارج است. رویکرد سیاسی به معنای ولایت نیز در راستای پذیرش اصل ولایت فقیه و حمایت از شیوه جدیدی از حکومت‌داری در جامعه ایرانی است که به مدد تحولات صورت گرفته در عرصه نظری و اجتهاد حاصل شده است.

منابع و مأخذ:

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه (۱۳۷۹). ترجمه علی دشتی.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد الجوزی. (۱۹۹۶م). *الذهاية في غريب الحديث والأثر*، قاهره، عیسی للباب.
- ابن فارس، احمد. (۱۳۸۹هـ.ق). *معجم مقاییس اللغة*، مصر، ج ۱، مکتبه مصطفی البابی.
- ابن فارس، احمد. (۱۳۸۹). *معجم مقاییس اللغة*، مصر، مکتبه مصطفی البابی، جلد ۱.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۴۰۵هـ.ق). *لسان العرب*، قم، الأدب الحوزه، جلد ۳.
- امیدی، جلیل، مصلحت از نظر اهل سنت، *مجله راهبرد*، ش ۲۶، ۱۳۸۱ش.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۳۸۶هـ.ش). *کفایة الاصول*، تهران، انتشارات دارالفکر، جلد ۲ و ۱.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۹۹ق)، *الصحاح فی اللغة و العلوم*، ج ۲، بیروت، دار العلم للملایین.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۸). *ولایت فقیه: حکومت اسلامی*، چاپ نهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خورسندیان، علی (۱۳۸۷)، نواندیشی اجتهادمحور و روشنفکری معاصر، *مجله علوم سیاسی*، سال یازدهم، شماره چهل و چهارم، صص ۸۳-۶۱.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۳). *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق: دار القلم.
- عاملی، جمال الدین، حسن بن زین الدین. (بی تا). *معالم الأصول*، قم: جامعه مدرسین قم.
- علم الهدی، ابوالقاسم، علی بن الحسین بن موسی، (۱۳۶۳هـ.ش). *الذریعة الی اصول الشریعة*، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴)، *اندیشه سیاسی امام خمینی*، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری.
- فیض، علیرضا. (۱۳۸۳هـ.ش). *ویژگی های اجتهاد و فقه پویا*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
- مذکور، محمد سلام. (۱۳۸۴هـ.ق). *المدخل للفقه الاسلامی*، قاهره: دارالقومیة للطباعة والنشر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، *سیری در نهج البلاغه*، قم: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، *یادداشت ها*، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، *فقه و حقوق (مجموعه آثار)*، قم: صدرا.
- منتظری، حسینعلی. (۱۳۷۹). *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، جلد دوم، ترجمه: مهدی صلواتی، تهران: انتشارات سراپی.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۲)، *تهذیب الاصول* (تقریر اباحت بقلم آیه الله جعفر سبحانی، قم: انتشارات اسماعیلیان).
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۵)، *صحیفه امام*، (بیانات ۲۲ جلدی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۵)، *صحیفه نور*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۵)، *ولایت فقیه حکومت اسلامی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸)، *چهل حدیث*، نشر موسسه آثار امام.